

همه تازه‌اش را دوست دارند! نوشته‌ی شهرام شفیعی تصویرگر: رضا مکتبی

دانشگاه

دانش‌آموزان عزیز، آیا می‌دانید بهترین راه رسیدن به دانشگاه چیه؟
- آقا اجازه... اتوبوس!

کفش

مرد خسیسی با زنش از جلو فروشگاه کفش رد می‌شدند.
خانم مشغول تماشای کفش زیبای زنانه‌ای شد.
مرد: «ای بی‌انصاف‌ها... ای گران فروش‌ها... مغزم سوت
کشید... ای از خدا بی‌خبرها... چه قدر قیمت این کفش زیاد
است!»
زن: «ولی این کفش که بر چسب قیمت ندارد... تو از کجا
می‌دانی؟»
مرد: «نمی‌دانم... ولی کفش به این قشنگی را حتماً گران
می‌فروشند!»

عروس

مادری می‌خواست برای پسرش زن بگیرد. به خاطر همین، یک روز از مهمان‌ها
پرسید: «کسی یک دختر خانم زبر و زرنگ، فرز و چابک، سرحال و مطمئن
برای پسر من سراغ دارد؟»
مادر جان!... مگر دارید برای من دنبال پیک موتوری می‌گردید؟!

قد کوتاه

مردی رفت تا فرم استخدام خلبانی را پر کند. مسئول
استخدام گفت: «افرادی که حداقل صد و هشتاد سانتی‌متر
قد دارند، می‌توانند این فرم را پر کنند. قد شما نصف
این است.»
- اشکالی ندارد... فرم را با قیچی نصف کنید!

عنکبوت

- گارسون... گارسون... زود بیا این‌جا... یک عنکبوت
مرده توی سوپ من هست.
خودتان را ناراحت نکنید... بالاخره همه یک روز از دنیا
می‌روند!



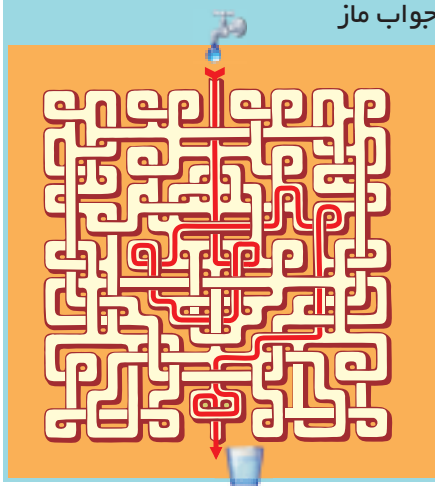
جواب سرگرمی

جواب چیستان‌ها: ۱. خط ۲. خواب ۳. جای پا

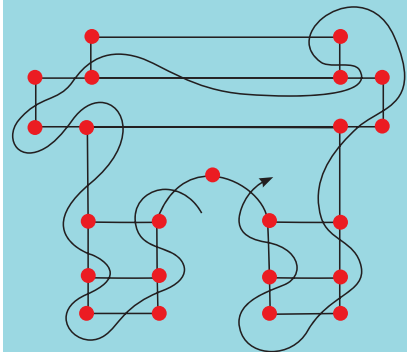
جواب جدول اعداد

۴	۳	۱	۵	۲	۶
۲	۵	۶	۱	۴	۳
۵	۶	۳	۲	۱	۴
۱	۴	۲	۶	۳	۵
۳	۱	۵	۴	۶	۲
۶	۲	۴	۳	۵	۱

جواب ماز



جواب طاق نصرت



چهره‌ی آشنا

پیرمردی که توی رستوران مشغول خوردن نان خالی بود، به جوانی گفت: «ببخشید... من قبلاً شما را جایی ندیده‌ام؟»
 - بله قربان... شما چهار ساعت پیش، به من یک پرس جوجه کباب سفارش دادید... اگر چند دقیقه مهلت بدهید، می‌آورم خدمتان!



ماشین

- ببخشید جانم... من خیال دارم برای جشن تولد همسرم، یک ماشین زیبا به او بدهم. شما این‌جا ماشینی ندارید که کمی کوچک‌تر باشد و رنگش هم قرمز نباشد؟
 - نه قربان... ماشین‌های ما همین است. چون که این‌جا ایستگاه آتش‌نشانی است!